

بنیاد اندیشه



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری ادبیات معاصر
سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۶
صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه
مدیر مسئول: حسین حیدریگی
معاون مدیر مسئول: علی پیام

دبیر بخش شعر: محمود جعفری ترخانی
دبیر بخش رویداد: حسین علی کریمی
مدیر هنری: هادی مروج
مدیر اجرایی: رشید محمدی
ویراستار: گروه ویراستاران

اعضای هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:
تقی واحدی، حسین فخری، حبیب صادقی،
حسین رهیاب، حفیظ شریعتی (سحر)، حمزه واعظی،
دین محمد جاوید، روح الله روحانی، زهرا حسین زاده،
سلمانعلی ارزگانی، سید ابوطالب مظفری،
شوکتعلی محمدی شاری، صادق دهقان، علی بابا اورنگ،
فاطمه روشن، قاسم سام قاموس، قنبرعلی تابش،
محمد شریف سعیدی، محمدیونس طغیان ساکابی
و نادر احمدی.

همکاران این شماره به ترتیب حروف الفبا:
بلقیس علوی، ترنم خدابخشی، حامد خاوری، حبیب جعفری،
حسن طباف نوروزی، دینا محسنی، رضیه انصاری،
سیدعلی عطایی، صغرا ستایش، عارف حسینی، علی امید،
علی احمد راسخ، علی شیر رستگار، فاطمه موسوی جاوید،
محمدجان ستوده، موسی شفق، مهدی شیرزاد.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲



ادبیات معاصر

فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری - سال دوم، شماره هفتم
تابستان ۱۳۹۶



طرح روی جلد شماره ششم

ایران - مشهد: سید ابوطالب مظفری: شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۶۶۶۵۸۱۷۷
قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، محمدعلی جو یا، شماره تماس: ۰۰۹۸۹۱۰۲۰۴۸۰۰۷
تهران: صادق دهقان، شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۶۷۰۳۰۹۷
استرالیا - آدلاید: نادر احمدی: شماره تماس: ۰۰۶۱۴۳۲۱۴۰۲۷۷
اروپا - اروپای شرقی - ناروی: حمزه واعظی، شماره تماس: ۰۰۴۷۹۶۸۵۷۳۳۱
اروپای مرکزی - انگلستان: ابراهیم افتخاری، شماره تماس: ۰۰۴۴۷۵۸۷۶۹۱۴۵۵

مراکز بخش

افغانستان - کابل: چهارراهی پل سرخ، مارکت ملی، انتشارات بنیاد اندیشه،
شماره های تماس: ۰۰۹۳۷۸۸۳۱۱۵۲۴ - ۰۰۹۳۷۴۴۲۰۸۳۹۲
E-mail: adabyat2016@gmail.com
مزار شریف: تقی واحدی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۰۵۳۹۳۶۶
هرات: عبدالواحد رفیعی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۰۰۴۰۹۹۳۲
دایکندی: عبدالهادی رحیمی زاده، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۷۵۵۷۷۸۲۹
بامیان: محمدامین ابتهاج حجتی، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۶۶۷۰۱۲۳۴
غزنی: حکمت الله نظری، شماره تماس: ۰۰۹۳۷۴۴۵۶۰۷۷۲
تاجیکستان - پروفیسور روشن رحمان، شماره تماس: ۰۰۹۹۲۹۱۹۸۹۰۲۰۸

مجله در ویرایش و کوتاه کردن مطالب دست باز دارد.
مسئولیت محتوای مطالب به دوش نویسنده است.
اخذ مطالب از این فصلنامه با ذکر منبع بلامانع است.
مطالب ارسالی باز پس فرستاده نمی شود.
بها: ۱۷۰ افغانی

سرمقاله: هفت شهر عشق

بخش فرهنگ

جلوه‌های بیگم، نگاهی به اقدامات فرهنگی و تمدنی شاهرخ تیموری و ملکه گوهرشاد در هرات / مهدی شیرزاد / ۶
زبان آشنای بیدل در افغانستان، روایتی از بیدل‌خوانی‌های قندهار و کابل / محمدجان ستوده / ۱۴
یوتوپیا؛ معنا و مفهوم سیاسی / پل تیلیخ / برگردان: علی احمد راسخ / ۲۲
جلوه‌های قدرت در پرنیان قصیده، با نگاهی به دیوان فرخی سیستانی / موسی شفق / ۳۰

ادبیات و هنر

ده سال گل نچیدم، نگاهی به ادبیات دوره استقلال تاجیکستان از ۱۹۹۱ تا امروز / دینا محسنی / ۴۲
تحلیل گفتمان عناصر تمایزگذار شعر سنتی و جدید فارسی / علی شیر رستگار / ۴۸
نامه‌هایی که تاریخند، نگاهی به ارزش‌های ادبی و تاریخی (یادباد آن روزگاران) / حفیظ شریعتی (سحر) / ۵۴
فاصله میان دو اتاق، مروری بر مجموعه شعر «آخرین» اثر امیر مروج / حسن طباف نوروزی / ۵۹
گنج را برعکس خوانده‌ایم، نگاهی به مجموعه شعر «تنفس مصنوعی» / عارف حسینی / ۶۶
پای پیاده، نگاهی به مجموعه شعر «رفتن، رسیدن نیست» اثر ضیاء رفعت / محمود جعفری ترخانی / ۷۰
زیبا، بدون فن بیان حرف می‌زنی / سیدعلی عطایی / ۷۵
اسطوره فرهاد، نگاهی اسطوره‌شناسانه به رمان پیکر فرهاد؛ اثر عباس معروفی / رضیه انصاری / ۷۸
فرو و فزاهای پی‌گم / محمدشریف سعیدی / ۸۰

شعر و داستان

شعر معاصر افغانستان: قنبر علی تابش، روح‌الله واعظی، صادق عصیان، نادر احمدی، پرویز کاوه، هادی میران، نیلوفر نیک‌سیر، رحیمه میرزایی، پرتو نادری، سخی ظفری / ۸۶
شعر معاصر ایران: سعید بیابانکی، علی محمد مؤدب، فریبا یوسفی، منیره حسینی / ۹۷
شعر معاصر تاجیکستان: رستم وهاب، گلناز، نورعلی نورزاده / ۱۰۲
شعر ترجمه: جایاوا ساویج، شاعر معاصر استرالیا / برگردان: نادر احمدی / ۱۵۰
داستان: کفش‌های کسی دیگر / حامد خاوری / ۱۰۷
از کدام مرگ حرف می‌زنیم؟ / حبیبه جعفری / ۱۰۹
گذرگاه / فاطمه موسوی / ۱۱۱

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

رویداد

یادکرد: یادنامه ناسی هتچ دوپری، افغانستان‌شناس برجسته امریکایی / بلقیس علوی / ۱۱۳
گزارش: دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است، گزارشی از مراسم رونمایی تازه‌های نشر بنیاد اندیشه / ۱۱۸
نهمین جشنواره راه ابریشم در بامیان / علی امید / ۱۲۲
رونمایی مجموعه شعر «که زنی در سایه‌ام» / ۱۲۴
نهمین جشنواره قصه‌گویی و عروسک‌گردانی در هرات / ترنم خدابخش / ۱۲۵
سومین جشنواره فیلم مهرگان / صغرا ستایش / ۱۲۶
کتابخانه / ۱۲۸



هفت شهر عشق

یک

اینک شماره هفتم فصلنامه ادبیات معاصر؛ عدد هفت و هفتاد پس زمینه لایتناهی دارد، دید و تصور به دوردست‌هایش نمی‌رسد؛ عددی که بیش از اعداد دیگر مشهور است و محبوب و بر سر زبان‌ها می‌چرخد. هنگامی که نقالان اولیه، شبان‌گاه بر گرد آتش می‌نشستند و قصه‌های اسطوره‌ای و تخیلی را روایت می‌کردند، از این عدد استفاده می‌بردند؛ بدون این‌که راز و رمزش را بدانند، تحلیل، تفسیر و دلیل قاطع و اثبات‌پذیری درباره‌اش داشته باشند. بدون تردید هفت و هفتاد کثرتی بود که بی‌اندازه‌ها را به تصویر می‌کشید؛ پادشاه افسانه‌ای هفت پسر داشت و وقتی هفت‌گانه‌ها به دنبال سرنوشتی و نبردهای افسانه‌ای می‌رفتند، هفت منزل را طی می‌کردند و در آخر بایستی با دیو هفت‌سر روبه‌رو می‌شدند. همین‌طور است هفت‌خوان رستم در شاهنامه‌های منثور و شاهنامه فردوسی و وادی هفت‌گانه و یا هفت شهر عشق عطار در منطق‌الطیر که جماعت مرغان، هفت منزل معرفتی را طی می‌کنند و به وصال حق و وحدت وجود گام می‌گذارند، هفت مرحله‌ای که عبارتند از: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا؛ اما این وصول برای همه میسر نشد، بلکه:

زان همه مرغ اندکی آن جا رسید

از هزاران کس یکی آن جا رسید

...

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی‌شک این سی مرغ آن سیم‌غ بود

از آن جایی که ادیان همواره از کلان‌روایت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های شکل یافته در مرور زمان‌های بسیار در بین جوامع بشری، استفاده برده‌اند، این عدد در

متون و مباحث دینی نیز ورود و نمود پیدا کرده است. بنابر تصویرسازی دین ما از جهان پیرامونی، هفت آسمان و هفت زمین وجود دارند. در قصه‌های درون‌متنی دینی نیز همین عدد جایگاه خاصی دارد، مثلاً در قصه یوسف پیامبر، هفت گاو چاق، هفت گاو لاغر گرسنه، هفت خوشه سبز، هفت سال قحطی و هفت دربندخانه زلیخا، در روایت شفاهی و بیرون‌متنی، آمده است.

دو

باری، فصلنامه ادبیات معاصر نیز به خود می‌بالد که گام در این عدد اسطوره‌ای گذاشته است. به این شماره رسیدن شاید در یک فضای آرام و باشور و شر جریان‌های فرهنگی آسان به نظر بیاید و جای مباهات و کلاه به هوا انداختن نداشته باشد؛ ولی در این شرایطی که ما نفس می‌کشیم، بیشتر به امر ناممکن نزدیک‌تر است؛ شرایطی که هر روز لاله‌های بسیاری از سرزمین نیاسوده در باران ما پریز می‌شوند و اندوهشان دامن لحظه لحظه زندگان و هر نویسنده‌ای را می‌گیرند. این اوضاع و احوال فضای مغمومی را به وجود می‌آورد که کم‌تر مجال و دل و دماغی برای خلق و نوشتن می‌ماند. از سوی دیگر، صاحب‌لحیه‌های بسیاری در این سرزمین هستند که رسمی و غیررسمی زبان به ذم یاران بنیاد اندیشه و ادبیات معاصر و فعالیت‌های فرهنگی می‌گشایند. این طایفه بر این پندارند که اوضاع سیاسی فعلی به گونه‌ای رقم خورده است که نباید به مقوله فرهنگ اندیشید؛ امروز اولویت ما جنگ و کشتار و فتح‌الفتوح در جغرافیای مجازی است؛ که هرکسی، بنابر سفارش ارباب خودش، خداگونه پشت صفحه‌های مجازی می‌نشیند و هر چه به ذهن و ضمیرش چرخید، با واژگان آتشین به سمت ارزش‌های اخلاقی شلیک می‌کند. این‌گونه‌ای از سلوک و منش‌ها، علاوه بر این‌که مبانی

اخلاقی و ساختار فکری ما را به سمت ترکستان می‌برند، در واقع، به نبردهایی می‌مانند که دیروزمان را از زیر هفت آسیاب گذرانده‌اند. دریغ و درد از این که همین نابسامانی‌ها ما را به سمت پرت گاهی از هم پاشیدگی‌های فرهنگی پیش می‌برند و آخرش سقوط در کشاکش بی‌سرانجامی است که عشق را در بیابان سر می‌برد؛ هیولای رام نشدنی‌ای که زمان‌های بسیاری است چنگ به دامن این مرزوبوم انداخته است. یقیناً این تیپ از انسان‌ها در جریان و زیست بشری همواره حضور داشته‌اند؛ تقابل بین جهل و معرفت از همین روی اتفاق افتاده است. اهالی سلوک، علم، دانایی و آفرینش‌گران در طول جریان تکاملی انسان، فانوس‌های سوزانی بوده‌اند که لحظه‌لحظه‌های‌شان را سوخته و سوهایی را روشنی افشانده‌اند و تشنگان جهل و امانده در سیاهی خود، بی‌آن که بدانند ماه هیچ‌گاه بین دو انگشت پنهان نمی‌ماند. از این طایفه کم نیستند در این خاکی پر از لاله‌های سرخ. خواسته این تیپ شکستن دهان و دندان است و گلوله‌باران چراغ‌ها. در این میانه دریغ انسان، دریغ کلمات که با گلوله‌ها تکه‌تکه شده به هرسوی می‌افتند.

با این اوضاع و احوال، اگر چند گام برداشتن در مسیر اعتلای فرزاندگی و فرهنگ کاری است بس دشوار؛ اما یاران فصلنامه ادبیات معاصر هرگز ناامید نشده‌اند از راهی که با سخت‌جانی‌های بسیار در آن گام برمی‌دارند. ما بر این باوریم که این زمستان خواهد گذشت و سیاهی بر رخسار کسانی خواهد ماند که نگاه به واپس‌گرایی تاریخی دارند. ما از این کتل‌های زمهریر عبور خواهیم کرد و عشق دوباره لب به سخن خواهد گشود.

سه

جریان خلق آثار ادبی و فرهنگی همانند دریایی است که گاه امواج سر به فلک کشیده‌ای دارند که سر به ساحل‌ها می‌کوبند و ماهیان را به شورش می‌آورند، گاه آرامند و لپه‌های نازک و بی‌جانی روی ماسه‌ها در رفت و آمدند. این موج‌ها در طول تاریخ ادبیات جهان ایده‌آل‌های انسانی بسیاری را برای بشر به ارمغان آورده‌اند. ادبیات روس در یک مرحله‌ای نسلی را به خود می‌بیند که جامعه و ساختار فکری آن ملت را تغییر می‌دهند و وضعیت فرهنگی و تمدنی روی به بهبودی می‌گذارد و زبان و فرهنگ به سمت ثبات و کشف و تکامل گام برمی‌دارد؛ آثاری که هنوز هم الگوی ساختاری و زبانی داستان‌نویسان، نمایشنامه‌نویسان و شاعران نقاط دیگر تمدنی امروزند. همین‌گونه است جریان ادبیات اروپا و خصوصاً جریان پساجنگ؛ چه در زمینه شعر و داستان‌نویسی و چه در زمینه هنرهای تصویری از قبیل فیلم‌سازی و اجرای نمایشنامه‌ها. این جریان در اروپا به گونه‌ای است که هنوز هم، ادبیات و سینمای غرب از موضوع جنگ و گذشته نابسامان تغذیه می‌شوند و هرروز و هر سال سوژه جدیدی در زمینه زشتی‌های جنگ و خانمان‌سوزی در بازار ادبیات و هنر عرضه می‌شوند. آمریکای لاتین نیز همین تجربه را داشته است. اوج خلق ادبیات آمریکای لاتین در زمانه تسلط و حضور استعمار انسان سفید، در آن سرزمین است. قدرت رئالیسم جادویی آمریکای لاتین در همین زمانه رخ می‌نماید. ادبیات آمریکای لاتین به سمت نگهداری آداب و رسوم و بیان وضعیت ویران‌کننده استعمار گام برمی‌دارد و آن‌چه که با زبان و تصویر صریح بیانش امکان‌پذیر نیست، در قالب رئالیسم جادویی قد می‌کشد و در همین هول‌ولا است که سبک رئالیسم جادویی به اوج خود می‌رسد.

تحولات و فاجعه‌های انسانی و تاریخی همیشه یک‌قدم پیش‌تر از خلق

آثار ادبی و فرهنگی هستند. هنر و ادبیات پیش از آن که تاریخ‌سازی کنند و فاجعه‌ای را در آینده تاریخ به تصویر بکشند، منتقد کج‌رفتاری‌های بشری بوده‌اند. فرهنگیان و خلاقان آثار برتر ادبی و هنری؛ همواره چنان عقاب‌های تیزبینی هستند که کج‌تابی‌های رفتاری را، در ساختار و تحولات اجتماعی، می‌بینند و برنمی‌تابند؛ لذا در قالب ادبیات و هنر، لب به انتقاد می‌کشایند و نهی‌شان را نسبت به شرایط موجود انتقال می‌دهند. این طایفه در واقع کسانی هستند که خودشان را در راه آرمان‌های بشری و سعادت فردایی که پیش رو است، می‌سوزانند تا فردایی را به تصویر بکشند که بهتر از امروز است.

چهار

موج‌های ادبی ما نیز همواره محصول جریان‌ها و تحولات اجتماعی بوده‌اند. ورود ادبیات نو در سال‌های کشاکش مشروطه‌خواهی، ورود واژگان نو در ساخت و بافت زبانی، ادبیات کارگری که ایدئولوژی خاصی را دنبال می‌کرد، ادبیات مقاومت به دنبال انقلاب مردم افغانستان و جریان ادبی پسا مقاومت، موج‌هایی هستند که در ادبیات ما به چشم می‌آیند. این موج‌ها با هر عاملی که به وجود آمده‌اند؛ اهمیتش در آن است که متون ساختارمندی آفریده شد و جریان‌های تازه‌ای بر پیکره خسته بستر ادبی ما بخشید. هر کدام از این جریان‌ها، کلان‌روایت‌هایی را یدک می‌کشیدند؛ ادبیات کارگری گزاره‌های چپ و ادبیات مقاومت گزاره‌های انقلاب اسلامی مردم افغانستان را. این کلان‌روایت‌ها نیروی محرکی بودند که چرخ جریان‌های ادبی ما را به پیش می‌بردند.

شوربختانه بعد از ختم جهاد مردم افغانستان، باز هم این سرزمین هیچ‌گاه روی آرامش را به خود ندیده است؛ دوران‌های سیاه و گردنه‌های انسان‌کشی را پشت‌سر گذرانده و زخم‌های ناسوری بر پیکره و روح‌وروان این ملت به جای مانده است که سالیان سال خونابه‌هایش جریان خواهد داشت. از سوی دیگر، در همین فرصت زمانی، نسبت به رشد و آفرینش ادبی ما نیز گام‌های بلندی برداشته شده است و آثار بسیاری خلق شده‌اند. بیش‌ترین این آثار در دهه اول بعد از پیروزی خلق شده‌اند که بیشتر دارای درونمایه ضد جنگ‌اند. اما هرچه به این سال‌ها نزدیک می‌شویم با سکوت و خاموشی نامفهومی روبه‌رویم؛ آثار قابل توجهی خلق نمی‌شوند و اگر گاه کتابی ادبی به بازار می‌آید به درجه‌ای است که نمی‌توان گفت ادامه رده‌های جاری یک‌دهه پیش است. این از هم گسیختگی عواملی گوناگونی را به همراه دارد. یکی از این عوامل را می‌توان گفت این است که تحولات یک‌دهه دو دهه آخر چنان شرایطی را پیش آورده است که خیلی از فرهنگیان ما، که عملاً در مهاجرت زیست می‌کردند، ترجیح دادند برای همیشه دل از شهر و دیار خودشان برکنند و برای همیشه راهی کشورهای دوردست شوند. آن عده‌ای هم که با سبدهای آمال و آرزوهای بزرگ به دیار خویش آمدند، بعداً ناگزیر شدند غربت دوباره را برگزینند. عده‌ای بقایای این کوچ‌ها که در این شهر و دیار مانده‌اند به آن اندازه از همدیگر دورند که انگار اقیانوس‌ها در میان فاصله انداخته‌اند. از هم پاشیدگی فرهنگیان داخلی که مباحث سیاسی در آن بدون تأثیر نیست و دورافتدگی‌های یاران غرب و شرق، وضعیت فترت فرهنگی امروز ما را رقم زده است. اوج گرفتن مباحث فرهنگی و خلاقیت پیش از همه نیازمند نفس‌های گرمی است که در کنار هم لبخند می‌زنند و راز برگ‌های افتاده در خیابان را می‌فهمند.

مدیر مسئول